

ستایش و نکوهش انسان در قرآن کریم و تفاسیر

علی کربلایی پازوکی*

استادیار دانشگاه علامه طباطبائی^(۵)، تهران

سید صدرالدین طاهری**

استاد دانشگاه علامه طباطبائی^(۶)، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۶/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۹/۲۴)

چکیده

از دیدگاه قرآن کریم، انسان برترین آفریده الهی است و به همین دلیل، درباره او فراوان در این کتاب سخن گفته شده است و قضاوت‌هایی درباره او و کارهایش صورت گرفته است. با توجه به اهمیت انسان‌شناسی ارزشی و تأثیر آن در رفتار آدمی، در این مقاله قضاوت‌های قرآن درباره انسان را در دو گروه، ویژگی‌های ستایش‌آمیز و ویژگی‌های نکوهش‌آمیز، جمع‌آوری و طبقه‌بندی و به‌اختصار با توجه به بعضی از تفاسیر شیعه و سنی، معاصر و متقدم مقایسه و تحلیل کرده‌ایم. از منظر قرآن، انسان از چه جهاتی قابل ستایش و از چه نظر سزاوار نکوهش است و در سنجش کمی و کیفی، نسبت این ابعاد چگونه، و اصالت با کدام یک از این دو ویژگی مهم انسان است. پرسش اساسی در این مسئله آن است که حکمت توصیف‌های دوگانه قرآن از انسان چیست؟ این تحقیق با رویکرد نظری و به شیوه کتابخانه‌ای و با روش توصیفی و هرمنوتیکی در صدد دریافت دیدگاه قرآن نسبت به پرسش‌های تحقیق است. از این تحقیق فهمیده شد که تمام غرایز و صفاتی که ذات انسان بر اساس آن سرشته شده (مثبت یا منفی)، لازمه کمال و مقدمه تعالی و رشد انسان است و اگر بعضی از ویژگی‌های انسان در آیاتی از قرآن مورد نکوهش قرار گرفته، ناظر به آن جهتی است که انسان آن را در مسیر غیرصحیح و خارج از حد اعتدال به کار می‌گیرد و یا نکوهش نسبی است؛ یعنی وقتی انسان در بعضی از جهات با بعضی از موجودات مقایسه و یا با عظمت الهی سنجیده می‌شود، صفات نقص به او نسبت داده می‌شود. بدین ترتیب، چرایی توصیف‌های دوگانه قرآن از انسان معلوم می‌گردد و تعارض ظاهری بین آیات ستایش‌آمیز و نکوهش‌آمیز برطرف می‌شود.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، انسان، ستایش، نکوهش، تفسیر.

* Email: karbalaei1383@yahoo.com (نویسنده مسئول)

** Email: ss_tahery@yahoo.com

مقدمه

قرآن کریم، کتاب آسمانی مسلمانان، به تصریح خود، با هدف اساسی هدایت انسان فرود آمده است: ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...﴾ (این کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را از تاریکی‌های شرک، ظلم و جهل) به سوی روشنایی (ایمان، عدل و آگاهی) درآوری... ﴿﴾ (ابراهیم/۱). به منظور تحقق این هدف، بخش مهمی از آیات این کتاب به بیان ویژگی‌های انسان و کیفیت خروج او از ظلمت به نور اختصاص دارد. هرچند این آیات در متن کتاب پراکنده‌اند، اما در گروه‌های مختلفی بر حسب هدف و مضمون مندرج می‌باشند. تعدادی از آیات درباره آفرینش انسان سخن می‌گویند، بعضی سرنوشت او را پس از مرگ بیان می‌دارند. برخی از آیات به انسان‌شناسی فلسفی (حقیقت روح، نفس، و تجرد و خلود آن) پرداخته‌اند. بسیاری از آیات، اوامر و نواهی تکلیفی و اخلاقی انسان از منظر قرآن را به او القا می‌کنند و تعدادی از آیات نیز به انسان‌شناسی ارزشی می‌پردازند. در این تحقیق، گروه اخیر مورد نظر است و درصدد بیان این حقیقت هستیم که ویژگی‌های مثبت و منفی انسان از نگاه قرآن چیست؟ از چه جهاتی قابل ستایش و از چه جهاتی درخور نکوهش است؟ همچنین جهات مثبت و منفی او در سنجش با یکدیگر، چه شأنی را برای او رقم می‌زنند؟ با توجه به اینکه در بین موجودات هیچ موجودی یافت نمی‌شود که این مقدار ستایش و نکوهش را به همراه داشته باشد، پرسش اصلی آن است که راز این توصیف‌های دوگانه در باب انسان چیست. خوشبختانه آیات بسیاری در این کتاب ما را در تحقق این هدف یاری می‌دهد. این آیات گاه با تصریح به عنوان انسان و گاه در پوشش تعبیرهای دیگر، نکته‌ای مثبت یا منفی و مطلوب یا غیرمطلوب را درباره انسان بیان می‌کنند، اما به دلیل اینکه عنوان انسان در همه آنها نیامده، یافتن تمام ویژگی‌ها مشکل است. بدین سبب، تمام آیات قرآن مورد مطالعه دقیق قرار گرفته است تا حداکثر آسانی که درباره موضوع تحقیق است، استخراج شود. در این پژوهش، ابتدا مضمون آیات مورد نظر ذیل دو عنوان «ستایش» و «نکوهش» از سه جنبه وجودی، معرفتی و توصیفی گزارش شده است و در ادامه به مقایسه و سنجش ویژگی‌های اساسی مثبت و منفی انسان با توجه به تفاسیر پرداخته‌ایم و در نهایت، حکمت توصیف‌های دوگانه قرآن را از انسان در حد توان فکری خود و با استفاده از منابع مورد مراجعه بیان کرده‌ایم. روش این تحقیق،

نظری و توصیفی و شیوه جمع‌آوری آن، کتابخانه‌ای است. در باب پیشینه موضوع تحقیق، کتاب‌هایی که به تفسیر موضوعی قرآن پرداخته‌اند، ذیل عنوان «انسان‌شناسی» صبغه و سرشت آدمی را از منظر قرآن بررسی کرده‌اند؛ مانند تفسیر موضوعی آیت‌الله جوادی آملی (ر.ک؛ جوادی آملی، ج ۷ و ۱۵)، کتاب منشور جاوید (ر.ک؛ سبحانی ج ۴)، انسان در قرآن (ر.ک؛ مطهری، ج ۴) و معارف قرآن (ر.ک؛ مصباح یزدی، ج ۱-۳). با بررسی مقالات علمی و پایان‌نامه‌ها نیز مقاله‌ای با این عنوان یافت نشد. مقالات عمدتاً با عنوان «توصیف‌های دوگانه انسان در قرآن» است و بهترین مقاله در این باب، مقاله آقای حجّت‌الله محمدی با عنوان «راز توصیف دوگانه انسان در قرآن» است که در آن به بررسی هفت دیدگاه مهمّ دانشمندان اسلامی در این باره پرداخته است و در پایان، ستایش‌های قرآن را ناظر به مرحله تکوینی و کرامت ذاتی انسان و نکوهش‌ها را به مرحله رفتاری، ارزش‌شناختی و کسب حالت‌های منفی از سوی انسان بیان کرده است.

این پژوهش به بررسی حکمت توصیف‌های دوگانه قرآن از منظر تفاسیر مهمّ شیعه و اهل سنت پرداخته است. به‌منظور تحقق این هدف، ابتدا به تقسیم ویژگی‌های مثبت و منفی انسان، در سه محور وجودی، معرفتی و توصیفی پرداخته‌ایم و در ادامه، پنج دیدگاه تفسیری درباره این صفات را تحلیل و بررسی کرده‌ایم و در پایان، بعد از بیان خلاصه و نتیجه دیدگاه‌ها، نظریّه برگزیده آمده است.

۱- ویژگی‌های مثبت انسان در آیات قرآن

با جستجو در آیات قرآن، به مواردی با عنوان ویژگی‌های مثبت انسان می‌توان دست یافت که آنها را در دسته‌بندی زیر بیان می‌کنیم:

۱-۱) ویژگی‌های وجودی

از منظر قرآن، انسان موجودی است که:

۱- به لحاظ ظاهری، به زیباترین صورت^۱، نیکوترین اندازه^۲، و بهترین تناسب و اعتدال^۳ آفریده شده است.

- ۲- صاحب روحی الهی و فطرتی خدایی می‌باشد.^۴
- ۳- برترین آفریدگان خداوند است؛ زیرا خداوند بعد از آفرینش او، خود را «احسن الخالقین» نامید (المؤمنون/ ۱۴).
- ۴- انسان مختار آفریده شده است و قدرت انتخاب راه شقاوت و سعادت را دارد.^۵

۲-۱) ویژگی‌های معرفتی

- ۱- انسان توانایی علم‌آموزی دارد و ظرفیت علمی او بزرگترین ظرفیتی است که یک مخلوق طبیعی ممکن است داشته باشد.^۶
- ۲- انسان قدرت نوشتن^۷، سخن گفتن به لهجه‌های گوناگون^۸، دریاف مطلب از طریق دیدن و شنیدن^۹ را دارد.
- ۳- انسان قوه تعقل و اندیشه‌ورزی و نیز قدرت درک مسائل جدید را دارد.^{۱۰} این توانایی تعقل و تعلیم سبب پیدایش مجموعه‌ای از معلومات حسی، خیالی و عقلی می‌شود که شامل کلیه علوم رسمی، اعم از تجربی، عقلی و نقلی است و فرآورده‌های هنری انسان را نیز در بر می‌گیرد. با توجه به این شأن معرفتی، انسان‌ها قدرت ایجاد فرهنگ و تمدن‌های متفاوت را دارند.

۳-۱) ویژگی‌های توصیفی

- ۱- انسان مورد تکریم خاص خداوند می‌باشد و خداوند متعال او را با کرامت ذاتی آفریده است.^{۱۱}
- ۲- انسان با الهام الهی، قدرت تمیز کارهای خوب و بد را دارد و بدین گونه هدایت شده است.^{۱۲}
- ۳- انسان صاحب وجدان اخلاقی (نفس لوامه) است که او را پیش از ارتکاب از عمل بد و پس از ارتکاب آن سرزنش می‌کند.^{۱۳}
- ۴- انسان سرسختانه پیگیر منافع خود است و از درخواست آنچه خیر می‌پندارد، خسته نمی‌شود.^{۱۴} و تنها با یاد خدا آرام می‌گیرد.

۵- انسان خلیفه خداوند در زمین^{۱۵}، مسجود ملائکه^{۱۶} و امانتدار خداوند است^{۱۷}؛ امانتی که آسمان و زمین قدرت تحمل آن را ندارند.

۲- ویژگی‌های منفی انسان در آیات قرآن

با مراجعه به قرآن، به مواردی با عنوان ویژگی‌های منفی انسان می‌توان دست یافت که آنها را در دسته‌بندی زیر بیان می‌کنیم:

۲-۱) ویژگی‌های وجودی

- ۱- انسان موجودی ضعیف، با توانایی‌هایی محدود است^{۱۸}.
- ۲- انسان کم‌صبر و عجول است^{۱۹}.
- ۳- انسان آمیخته با رنج و سختی آفریده شده است^{۲۰}.
- ۴- ریشه جسمانی انسان از خاک^{۲۱} و گلِ بدبو^{۲۲} و آبی پست است^{۲۳}. این تعبیرها هر یک به مقامی خاص از مراحل آفرینش انسان اشاره دارد.

۲-۲) ویژگی‌های معرفتی

- ۱- بیشتر مردم به دلیل تبعیت و پیروی از خواهش‌های نفسانی و سنت‌های غلط پیشینیان، کارهایشان را از روی علم انجام نمی‌دهند^{۲۴}.
- ۲- انسان کارهای خود را با تعقل و خردورزی انجام نمی‌دهد^{۲۵}.
- ۳- انسان با انکار آیات الهی، حقیقت را بر نمی‌تابد و گرفتار عذاب الهی می‌شود^{۲۶}.
- ۴- انسان با تعصب و لجاجت، واقعیت را نمی‌پذیرد.

۲-۳) ویژگی‌های توصیفی

- ۱- انسان دشمنی بزرگ و آشکار به نام شیطان^{۳۷} و نفسی وسوسه‌گر دارد^{۳۸}.
 - ۲- بسیار ستمگر و بسیار نادان است^{۳۹}.
 - ۳- انسان آرزوهای دست‌نیافتنی دارد^{۴۰}.
 - ۴- بی‌پروا و آشکارا ناسپاسی می‌کند^{۴۱}.
 - ۵- انسان ستم‌پیشه است^{۴۲}.
 - ۶- زیانکار است، مگر شمار اندکی از انسان‌ها که ایمان و عمل صالح دارند^{۴۳}.
 - ۷- انسان موجودی کم‌ظرفیت است و نه تحمل شر دارد و نه ظرفیت خیر^{۴۴}.
 - ۸- انسان فریب می‌خورد و در مقابل پروردگار سرکشی می‌کند^{۴۵}.
 - ۹- انسان با خداوند آشکارا دشمنی می‌ورزد^{۴۶}.
 - ۱۰- بسیار مجادله‌گر است^{۴۷}.
 - ۱۱- بخیل است^{۴۸}.
 - ۱۲- بر گناه اصرار دارد^{۴۹}.
- به طور کلی، انسان از جهات مختلف به خود ظلم می‌کند، ناسپاس^{۴۰} و حریص^{۴۱} است و سبب گمراهی دیگران می‌شود. با اینکه قلب دارد، ولی نمی‌فهمد، با اینکه چشم دارد، ولی نمی‌بیند، با اینکه گوش دارد، ولی نمی‌شنود^{۴۲}، بلکه از چارپایان نیز گاهی پست‌تر می‌شود.

۳- راز توصیف دوگانه انسان در قرآن از منظر تفاسیر

بعد از بیان آیات مربوط به ستایش‌ها و نکوهش‌های انسان در قرآن و تقسیم هر یک در سه حوزه وجودی، معرفتی و توصیفی با مراجعه به تفاسیر، درصدد بیان این حقیقت هستیم که چرا در بعضی از آیات، بهترین ستایش‌ها و زیباترین تعبیرها از انسان بیان شده است؛ مانند کرامت ذاتی (الإسراء/ ۷۰)، روح خدایی (الحجر/ ۲۹)، فطرت الهی (الروم/ ۳۰)، زیباترین صورت (التغابن/ ۳)، نیکوترین اندازه (التین/ ۴)، فضیلت بر بسیاری از مخلوقات (الإسراء/ ۷۰)، أحسن المخلوقین (المؤمنون/ ۱۴)، خلیفه الهی در زمین (البقره/ ۳۰)، امانتدار الهی (الأحزاب/ ۷۲)، آفرینش نعمت‌های زمین برای تعالی و رشد انسان (البقره/ ۲۹). در بعضی آیات دیگر نیز بدترین نکوهش‌ها و صفات سرزنش‌آمیز درباره او به کار رفته است؛ مانند ظلوم و جهول (الأحزاب/ ۷۲)، هلوع (المعارج/ ۱۹)، یؤوس و کفور (هود/ ۹)، کنود (العادیات/ ۶)، سرکش (العلق/ ۶)، عجول و کم‌صبر (الأنبیاء/ ۲۸)، اهل فجور و گناه (القیامة/ ۵)، نداشتن تفکر و بصیرت (الأعراف/ ۱۷۹)، انکار حق (الزخرف/ ۷۸)، تبعیت از هوا و هوس بدون علم (الروم/ ۲۹)، دشمنی با خدا (التحل/ ۴) و اهل غرور و خودخواهی (الإنفطار/ ۶).

با مراجعه و بررسی تفاسیر، چند دیدگاه مهم و اصلی از راز توصیف‌های دوگانه قرآن از انسان به دست می‌آید که در ادامه به تبیین آنها می‌پردازیم و در پایان، نظر برگزیده بیان می‌شود.

۴- دیدگاه‌های اصلی در باب توصیف‌های دوگانه قرآن از انسان

۴-۱) ستایش‌ها ناظر به روح الهی و فطرت انسانی و نکوهش‌ها ناظر به بُعد طبیعی و مادی انسان است

بر اساس این دیدگاه، توصیف‌های دوگانه قرآن، ناظر به دو جنبه وجودی انسان است. انسان با توجه به جنبه مادی و طبیعی، همواره به دنبال لذت‌جویی، زیاده‌خواهی، اسراف، خودبینی و تبعیت از هواهای نفسانی است. اما با توجه به جنبه الهی و فطری خود، خواهان فضایل انسانی، کسب خوبی‌ها، کرامت و ... می‌باشد. هر یک از جنبه طبیعی، مادی و خاکی و جنبه روحانی و فطری،

اقتضائات متناسب با خود را دارد و انسان با اختیار خود می‌تواند از این دو جنبه که حالت بالقوه در وجود او دارد، یکی را برگزیند و این خود معیاری برای ثواب و عقاب بندگان است.

آیت‌الله جوادی در کتاب تفسیر موضوعی حیات حقیقی انسان در قرآن در این زمینه می‌فرماید: «آدمی دارای طبیعت و فطرت است که اولی، تن‌پرور و لذت‌جوست و دومی، حق‌طلب و عدالت‌خواه. هر کس فطرت را بر طبیعت خویش غالب سازد و به جهاد با هواهای نفسانی برخیزد، مالک نفس خویش خواهد شد» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۵: ۲۹۴). البته در بین این دو ویژگی، اصالت با جنبه فطری و روحی وجود انسان است. ایشان می‌فرماید: «فطرت و سرشت آدمی به خیر و نیکویی گرایش دارد و آن را نه می‌توان ذاتاً مایل به پلیدی دانست و نه بی‌تفاوت نامید» (همان). در ادامه، سؤالی را مطرح می‌کنند مبنی بر اینکه: «چرا فطرت این گونه و طبیعت آن گونه است؟!»، و پاسخ می‌دهد: «پشتوانه فطرت انسان، روح الهی است، اما طبیعت او به گِل وابسته است. بنابراین، همه فضائل انسانی به فطرت و همه رذایل به طبیعت بازمی‌گردد» (همان، ۱۳۹۰، ج ۵: ۲۰).

با توجه به این دو جنبه وجود انسان، ایشان ذیل عنوان «صبغه سرشت انسانی» می‌فرماید:

«قرآن از انسان دو تصویر نشان می‌دهد: تصویری از طبیعت انسان و تصویری از حقیقت انسان. به لحاظ طبیعت و بخش مادی، قرآن آدمی را همواره در پی اسراف، اتراف، لذت‌جویی و رفاه‌طلبی و تن‌پروری می‌داند و بیش از پنجاه آیه مشتمل بر نکوهش انسان در همین زمینه طبیعی ارائه می‌فرماید. اما جنبه دیگری نیز برای انسان در قرآن کریم بیان شده که همه ملکات و فضیلت‌های بلند الهی چون کرامت، خلافت، حمل امانت، شرافت و... را در بر می‌گیرد و آن همان حقیقت روح الهی و اصل و اساس انسان است که طبیعت را به عنوان فرع و تابع زیر پوشش خود گرفته است» (همان، ۱۳۸۹، ج ۱۵: ۲۹۲-۲۹۳).

پس انسان از آن روی که فطرت الهی دارد، مورد ستایش آیات قرآن قرار گرفته است و از آن روی که در بند طبیعت و تابع شهوت و غضب است، مورد مذمت قرآن قرار گرفته است و ضعیف است و هلوع و ... (ر.ک؛ همان، ۱۳۹۰، ج ۵: ۲۰). در موضع دیگری نیز می‌فرماید:

«در فرهنگ قرآن، هر جا سخن از نکوهش و مذمت در میان است، گفتگو از انسانی است که از خاک آفریده است (طبیعت مادی) و هر جا از کرامت و بزرگی تمام انسان سخن می‌رود، سخن از انسانی است که همچون ملائکه جانشین خداوند در زمین است؛ یعنی نکوهش به طبیعت انسان مربوط است و ستایش‌ها به روح الهی و فطرت او باز می‌گردد» (همان: ۲۳).

آیت‌الله جوادی آملی با تفکیک بین طبیعت مادی و فطرت خدایی و جنبه مادی انسان و جنبه الهی او، به رفع تعارض ظاهری بین توصیف‌های دوگانه آیات قرآن درباره انسان پرداخته است. در تأیید ترکیبی بودن وجود انسان و اینکه انسان ذاتاً جهات منفی و مثبت دارد و این گونه آفریده شده است، آیت‌الله سبحانی در کتاب تفسیر موضوعی منشور جاوید، در تفسیر آیات مربوط به صفات دوگانه انسان ذیل عنوان «انسان آمیزه‌ای از خیر و شر» می‌گوید:

«در آغاز انسان به صورت موجودی که از خیر و شر و مثبت یا منفی ترکیب یافته است، تجلی می‌کند و این نوع برداشت از انسان با آزمون که از او داریم و با ظواهر برخی از آیات که در این زمینه وارد شده، تطبیق می‌کند؛ زیرا قرآن در بیان آفرینش او، به ابعاد مثبت و منفی وجود وی اشاره می‌کند. اگر در آفرینش او نهاد حق‌طلبی، حقیقت‌دوستی، عدالت‌خواهی و نیک‌خواهی هست، در مقابل، کشش‌هایی مانند خودخواهی، سودجویی، ثروت‌اندوزی، بخل و شهرت‌طلبی نیز وجود دارد. مسلماً یک نوع از این کشش‌ها از روح ملکوتی او سرچشمه می‌گیرد و دیگری از وجهه مادی و خاکی او. از این نظر می‌گویند انسان آمیزه‌ای از خیر و شر، از مثبت و منفی است» (سبحانی، ۱۳۶۴، ج ۴: ۲۷۱-۲۷۵).

در ادامه ایشان به ذکر دو دسته از آیات می‌پردازد که در تعدادی از آنها صفات مثبت انسان مانند خلیفه الهی، کرامت ذاتی، امانت‌دار الهی، فطرت الهی، احسن تقویم، علم گسترده بیان شده است و در تعدادی دیگر، به صفات منفی انسان مانند «هلوع»، «جزوع»، «منوع»، «قتور»، «کنود»، «کفور» و «فخور» اشاره شده است. ایشان می‌گوید: «این آیات به حسب ظاهر، بیانگر ابعاد وجودی انسان است و اینکه در آفرینش او خیر و شر، نیکی و بدی، کشش‌های مثبت و منفی به کار رفته است و او آمیزه‌ای از خیر و شر است» (همان).

صاحب تفسیر نمونه در پاسخ به سؤالی در باب توصیف‌های دوگانه قرآن از انسان می‌گوید:

«انسان دو بُعد وجودی دارد. به همین دلیل، می‌تواند در قوس صعودی خویش به اعلیٰ علیین رسد و در قوس نزول خود به اسفل سافلین کشیده شود. اگر تحت تربیت مرتبانه الهی قرار گیرد و از پیام عقل الهام پذیرد و خودسازی کند، مصداق ﴿وَفَضَّلْنَا هُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ (الاسراء/۷۰) می‌شود و اگر به ایمان و تقوی پشت کند و از خطّ اولیای خدا خارج گردد، به صورت موجودی ظلوم، یؤوس، کفور، هلوع و کنود درمی‌آید. بنابراین، در درون فطرت انسان، ریشه تمام خوبی‌ها، نیکی‌ها و فضائل نهفته است، همان‌گونه که انسان آمادگی برای نقطه مقابل این فضائل را نیز دارد» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۰۵، ج ۲۷: ۲۵۴-۲۵۵).

تحلیل و بررسی دیدگاه نخست

دیدگاه نخست بر این باور است که وجود انسان از دو بُعد طبیعی و مادی و بُعد روحانی، معنوی و فطری ترکیب یافته است. اگرچه اصالت با بُعد روحانی است، اما این انسان است که با اختیار خود یک جنبه را برمی‌گزیند و تقویت می‌کند. ستایش‌های ابتدایی قرآن ناظر به بُعد روحانی و فطری انسان و نکوهش ناظر به بُعد مادی و طبیعی اوست و این ستایش‌ها و نکوهش‌های دوگانه قرآن اشاره به آن دارد که وجود انسان آمیزه‌ای از خیر و شر و یا مثبت و منفی است. اگر تحلیل این دیدگاه را بپذیریم، یعنی انسان به گونه‌ای آفریده شده که تمایل ذاتی به بدی‌ها، مانند تمایل به خوبی‌ها دارد، آیا نتیجه آن، فراهم کردن زمینه گمراهی در انسان نیست و این سخن با لطف و مهر بی‌نهایت خداوند نسبت به بندگان سازگار است؟! همچنین آیا صحیح است خداوند مخلوقی را که خود این گونه آفریده است، سرزنش کند؟!!

۲-۴) ستایش‌ها ناظر به انسان با ایمان و نکوهش‌ها ناظر به انسان بی‌ایمان است

دیدگاه دوم بر این باور است که مدح‌ها و ذم‌های دوگانه در قرآن از آن رو نیست که انسان موجودی دوسرشتی است، بلکه انسان یک واقعیت و حقیقت دارد و آنچه سبب تمایز او از موجودات دیگر می‌شود، تفاوت در ناحیه ادراکات، جاذبه‌ها و کیفیت انتخاب و اختیار انسان است. بنابراین،

مدح و ذم‌های قرآنی ناظر به مسئله ایمان و بی‌ایمانی است. استاد مطهری در کتاب *انسان در قرآن* در این باره می‌گوید:

«از نظر قرآن، انسان همه کمالات را بالقوه دارد و باید آنها را به فعلیت برساند و این خود اوست که باید معمار و سازنده خویشتن باشد و شرط اصلی در این باب، ایمان است. با ایمان، تقوا، عمل صالح و کوشش در راه خدا، انسان بالقوه به انسان بالفعل تبدیل می‌شود. پس انسان حقیقی که خلیفه‌الله، مسجود ملائکه و همه چیز برای او خلق شده، انسان باایمان است، نه انسان مینهای ایمان. انسان مینهای ایمان، ناقص است. چنین انسانی حریص، بخیل، کافر، از حیوان پست‌تر و خونریز است» (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۶۷).

در ادامه، ایشان به ذکر آیاتی از قرآن می‌پردازد که در آنها انسان مورد مدح و ذم قرار گرفته است و معیار این مدح و ذم‌ها را مسئله ایمان و بی‌ایمانی بیان می‌کند. استاد مطهری انسان بی‌ایمان را مانند شاخه‌ای می‌داند که از اصل خود و یا درختی که از ریشه خود جدا شده است و نتیجه می‌گیرد که انسان جدای از خدا، انسان ناقص است و نکوهش‌های قرآن در حق آنان می‌باشد و انسان با ایمان و عمل صالح، انسان واقعی و ستایش‌های قرآن در باب آنان است (ر.ک؛ همان).

در بعضی از تفاسیر نیز این دیدگاه مورد تأیید قرار گرفته است؛ مثلاً سید قطب در تفسیر فی *ضلال القرآن*، ذیل آیه ۱۹ سوره معارج (إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا) بیان می‌دارد: «هلوع، حالت و صفت انسانی است که قلب او از ایمان خالی باشد». او می‌گوید: «قلب خالی از ایمان دائماً در اضطراب و ترس است. اگر شر به او برسد، بی‌تابی می‌کند و اگر خیر به او برسد، از دیگران منع می‌کند» (شاذلی، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۳۶۹۹). قرطبی نیز در تفسیر آیه ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا﴾ به یقین انسان حریص و کم‌طاقت آفریده شده است ﴿(المعارج / ۱۹) می‌گوید: «انسان اسم جنس است و استثنائات بعد از این آیه که با ﴿إِلَّا الْمُصَلِّينَ﴾ شروع می‌شود، دلالت دارد بر اینکه مراد از انسان در این آیه، انسان کافر (بی‌ایمان) است؛ مانند قول خداوند که می‌فرماید: ﴿وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا...﴾ به عصر سوگند! * که انسان‌ها همه در زیانند، * مگر کسانی که ایمان آورده است...﴾ (العصر / ۲-۳)» (قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۸: ۲۹۰-۲۹۱)؛ یعنی هر جا انسان مورد نکوهش قرار گرفته، به دلیل آن است که وجود او از ایمان خالی شده است.

تحلیل و بررسی این دیدگاه، ملاک ستایش و نکوهش‌های قرآنی را ایمان و بی‌ایمانی بیان می‌کند. بر این اساس، انسان با ایمان و عمل صالح، انسان واقعی است و از این نظر، مورد ستایش قرآن می‌باشد و انسان بی‌ایمان، انسان ناقص است و از این رو، مورد نکوهش قرآن است.

به نظر می‌رسد که این تفکیک پاسخ مناسبی به مسئله تحقیق (راز ستایش‌ها و نکوهش‌های قرآن از انسان) نیست؛ زیرا فرض سؤال در مواردی است که ابتدا قبل از اینکه مسئله ایمان، اختیار و عمل صالح مطرح شود، قرآن ذات انسان را مورد ستایش و نکوهش قرار داده است.

۴-۳) انسان با صفات خود مخلوق خداوند است و خداوند فعل خود را نکوهش نمی‌کند

این دیدگاه سوم از سوی بعضی از مفسران اشعری مسلک بیان شده است. بر اساس نظریه اشاعره، خود انسان و صفات او، حتی افعال اختیاری انسان، آفریده خداوند است و انسان تنها محل و ظرف تحقق افعال می‌باشد؛ یعنی هم‌زمانی ایجاد فعل به وسیله خداوند با قدرت و اراده انسان، بدون اینکه قدرت و اراده انسان در تحقق فعل تأثیری داشته باشد. آنان از این نظریه به «کسب» تعبیر می‌کنند (ر.ک؛ ربانی، ۱۳۹۲: ۲۳۳ و ۲۶۷). بر اساس این دیدگاه، انسان با تمام صفات و افعال خویش مخلوق خداوند است.

فخر رازی ذیل آیه ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا﴾ به یقین انسان حریص و کم‌طاقت آفریده شده است ﴿(المعارج/۱۹)﴾ می‌گوید این آیه مانند آیه ﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ...﴾ انسان از عجله آفریده شده ﴿(الأنبیاء/۳۷)﴾ است و در ادامه، در باب صفت «هلوع: حرص شدید» بیانی دارد که آن را درباره تمام صفاتی که در ظاهر مذموم است و در قرآن به انسان نسبت داده شده است، می‌توان تعمیم داد. بیان فخر رازی را به صورت زیر می‌توان گزارش داد:

۱- این آیه در صدد مذمت انسان است.

۲- انسان مخلوق خداوند است و خداوند فعل خود را مذمت نمی‌کند.

۳- «انسان» در آیه ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا﴾ اسم جنس است و قرآن در ادامه، بعد از این آیه، ۶ گروه را استثناء کرده است و می‌فرماید: ﴿إِلَّا الْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ﴾ مگر نمازگزاران؛ * آنها که نمازها را پیوسته به جا می‌آورند ﴿ (المعارج/۲۲-۲۳). اگر انسان ذاتاً این گونه خلق شده بود، هیچ کس از افراد انسان قادر بر ترک آن نبود (بنابراین، استثناء صحیح نبود، در حالی که قرآن گروهی را استثناء کرده است.

۴- فخر رازی ذیل عنوان «حَاصِلُ هَذَا الْكَلَامِ» می‌گوید: اگر گفته شود عقل، کسی را که بر ناملایمات و سختی‌های که به او می‌رسد، بی‌صبری کند و بخواهد از آنها بگریزد و درصدد کسب راحتی و منفعت خود باشد، سرزنش نمی‌کند، پس چرا قرآن این حالت را سرزنش کرده است، پاسخ می‌دهد به دلیل آن است که انسان این صفتِ حرص شدید در گریز از مضرات و کسب منافع را به جای اینکه در کسب منافع واقعی (که همان سعادتِ اخروی و رضای خداوند است)، صرف کند، در به دست آوردن امور جسمانی و زودگذر دنیوی خرج می‌کند. از این روی، مورد سرزنش قرآن قرار گرفته است.

مفاد استدلال زمخشری در کشاف، ذیل آیه ۱۹ سوره معارج نیز مانند کلام فخر رازی است، البته به بیانی دیگر که خلاصه آن را بیان می‌کنیم:

چون مردم به هنگام برخورد با مشکلات (مانند مرض، فقر و ...) زیاد بی‌تابی می‌کنند و در زمان توانایی و تمکن مالی از انفاق آن به مردم بخل می‌ورزند، به گونه‌ای که به نظر می‌رسد این دو صفتِ «شدتِ جَزَع» و «شدتِ بُخْل و منع» در آنان ریشه دوانده، ذاتی انسان‌ها گردیده است. به این دلیل، تصوّر می‌شود که انسان با این صفت خَلْق شده است، در حالی که اینگونه نیست؛ زیرا:

اولاً انسان در بطن مادر و در مهد و گهواره این حالت را ندارد.

ثانیاً انسان با تمام صفات خود، فعلِ خداوند است و خداوند متعال فعلِ خود را مذمت نمی‌کند.

ثالثاً در ادامه آیه، خداوند انسانی‌هایی مانند نمازگزاران واقعی و کسانی را که بر شهوات خود مسلط هستند، استثناء نموده است. اگر این حالتِ «هلوع» بودن، ذاتی انسان باشد، دیگر استثناء بعضی از افراد انسان از این صفت معنا ندارد (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۶۱۳).

تحلیل و بررسی این دیدگاه

۱- انسان صفات و یا حتی افعال او مخلوق خداوند است (بر اساس دیدگاه کلامی زمخشری و فخر رازی).

۲- خداوند فعل خود را سرزنش نمی‌کند.

۳- اگر از ظاهر آیات یا آیه مورد بحث مذمت استفاده می‌شود، به دلیل آن نیست که آن صفت فی حدّ ذاته بد است، بلکه به دلیل آن است که انسان‌ها آن را در غیر مسیر صحیح به کار می‌برند و به جای اینکه آنها را در کسب سعادت واقعی و اخروی استفاده کنند، در راستای کسب منافع زودگذر مادی به کار می‌گیرند.

۴- استثناء در سوره معارج به دلیل آن است که این صفت (هلوع بودن) ذاتی انسان و لازمه جنس انسان نیست.

۵- اگر این صفت ذاتی انسان بود، باید انسان‌ها در بطن، مهد و در کودکی نیز اینگونه باشند، در حالی که اینگونه نیست.

نکاتی درباره این دیدگاه

۱- این دیدگاه بر اساس مبنای کلامی جبرگرایانه مفسرین فوق بیان شده است.

۲- قرآن مستقیماً می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا﴾. صاحبان این دیدگاه می‌گویند انسان اینگونه خلق نشده است که به نظر می‌رسد این سخن، «توجیه بما لا یرضی بصاحبه» است.

۳- این دیدگاه در اینکه این صفات (مذموم) فی حدّ ذاته بد نیست، بلکه انسان آن را در مسیر بد استفاده می‌کند و وقتی ناپسند است که از حدّ اعتدال خارج شود، با دیدگاه چهارم هماهنگ است.

۴-۴) تمام صفات و غرایز انسان فی حدّ نفسه خیر است و لازمه کمال انسان

در این دیدگاه، تمام نکوهش‌های که در باب انسان در آیات قرآن بیان شده، در واقع، مدح در قالب ذمّ است؛ زیرا این صفات و غرایز، حتّی مذموم‌های آن، همگی لازمه حیات انسان است، به گونه‌ای که اگر یکی از این صفات از وجود انسان کنار گذاشته شود، زندگی او دستخوش اختلال می‌شود و انسانیت او به خطر می‌افتد.

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، ذیل آیه ۱۹ سوره معارج در این باب می‌فرماید:

«آری! انسان به منظور رسیدن به کمال، حریص خلق شده است و به گونه‌ای خلق شده که در برابر شرّ به جَزَع درمی‌آید و در رساندن خیر به دیگران دریغ می‌نماید. این حرص که جلی و ذاتی انسان است و خود از فروع حُبّ ذات است، به خودی خود از رذائل اخلاقی نیست. چگونه می‌تواند مذموم باشد، با اینکه تنها وسیله‌ای است که انسان را دعوت می‌کند تا خود را به سعادت و کمال وجودی خویش برساند. بنابراین، حرص به خودی خود بد نیست، بلکه وقتی بد می‌شود که انسان آن را درست تدبیر نکند و هر جا که پیش آید، مصرف کند؛ چه حق و چه غیرحق، و این انحراف در سایر صفات انسانی نیز هست. هر صفت نفسانی اگر در حدّ اعتدال نگه داشته شود، فضیلت است و اگر به طرف افراط و تفریط منحرف گردد، رذیله است» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۱۵-۲۰).

علامه بر این باور است که این صفت (حرص شدید) از همان ابتدای کودکی در انسان وجود دارد و اگر نبود، انسان به دنبال کمال واقعی و دفع شرّ از خود بر نمی‌آمد. این حرص شدید دوران کودکی در هنگام بلوغ، [باید] تبدیل به حرص شدید بر خیر واقعی گردد؛ یعنی رسیدن به بهشت و دوری شدید از شرّ واقعی که نافرمانی از خدای تعالی و جهنّم است (اگرچه در بسیاری از موارد اینگونه نمی‌شود).

علامه در ادامه می‌فرماید:

«از آنچه گذشت، روشن شد که صفت حرص در این آیات با أحسن بودن خلقت هر چیزی که آیه ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ...﴾ او همان کسی است که هر چه را آفرید، نیکو آفرید... ﴿(السّجده / ۷)﴾ آن را بیان می‌کند، منافاتی ندارد؛ زیرا حرص که منسوب به خدا

است، حرص بر خیر واقعی و پرهیز از شرّ واقعی است، اما حرص که فقط صرف جمع مال و غفلت از خدا شود، منسوب به خود انسان است و این خود انسان است که حرص خدادادی را مثل سایر نعمت‌ها به سوء اختیار خود به نعمت مبدّل می‌سازد» (همان).

صاحب تفسیر موضوعی منشور جاوید نیز در این زمینه می‌گوید:

«دقت در هر یک از این ابعاد منفی انسان ثابت می‌کند که هرگز در نهاد انسان چنین ابعادی به صورت ابتدایی وجود ندارد، بلکه آنچه بُعد منفی و شرّ است، همگی طغیان یافته‌ی غرایز ضروری وجود انسان است که به دلیل فقدان رهبری صحیح، به حالت ناهنجار ظاهر می‌شود؛ مثلاً حرص، آز، یا حتی خودخواهی در انسان، حالت طغیان یافته‌ی غریزه‌ی حُبّ ذاتِ انسان است، یا حالت مجادله‌گری (الکُفّه/ ۵۴) انسان که شاخه‌ای از حسّ کنجکاو اوست، ولی آنجا که به صورت جدال درمی‌آید و حالت منافسه‌گری به خود می‌گیرد، مذموم و ناپسند است» (سبحانی، ۱۳۶۴، ج ۴: ۲۷۶).

تحلیل و بررسی دیدگاه چهارم بر اساس این دیدگاه صفاتی که در ظاهر، ناپسند و نکوهیده به نظر می‌رسد، از آن روی که به خدا منسوب می‌شود، خیر محض است و زمینه‌ساز تکامل انسان، اما از آن نظر که به انسان انتساب می‌یابد و انسان آن را در غیر مسیر صحیح خود استفاده می‌کند، حالت نکوهش پیدا می‌کند. پس این صفات فی حدّ نفسه مذموم نیستند و وقتی بد می‌شوند که در غیر مسیری که خداوند برای آنها معین کرده است، استفاده شوند. به نظر می‌رسد این دیدگاه با مقدماتی که در نظریه‌ی مختار به آن ضمیمه خواهد شد، بهترین دیدگاهی باشد که در رفع تمارض ظاهری در باب توصیف‌های دوگانه‌ی قرآن از انسان بیان شده است. با این وصف، به نظر می‌رسد این توجیه با ظاهر آیات نکوهش‌آمیز درباره‌ی انسان ناهمخوان است.

۵-۴ تفکیک بین ستایش و نکوهش‌های تکوینی و اکتسابی انسان

از منظر صاحبان این دیدگاه، خداوند به لحاظ ساختاری انسان را به گونه‌ای آفریده که در بسیاری از زمینه‌ها نسبت به سایر موجودات، مزایا و امکانات بیشتری دارد، اگرچه در بعضی از زمینه‌ها نیز ضعف‌های وجودی در انسان هست. از جمله این مزایا آن است که ذات انسان ترکیبی از تمایلات مثبت و منفی است و انسان برحسب ذات خود، تمایلات مثبت و منفی را خواستار است،

هرچند اصالت با جنبه‌های متعالی وجود اوست. با توجه به دو جنبه بودن ذات انسان، گاهی با حُسن اختیار خود به امور اخلاقی و ارزشی می‌گراید و گاهی با سوء اختیار خود در ساحت نَفْسِ اماره باقی می‌ماند و برده آن می‌شود و به امور ضدارزشی گرایش پیدا می‌کند.

با توجه به این مقدمات، گاهی آیات قرآن به ستایش انسان می‌پردازد و این ستایش‌ها ناظر به جنبه تکوینی وجود اوست؛ مانند: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ... ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم...﴾ (الإسراء / ۷۵)؛ ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ: که ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم﴾ (التین / ۴)؛ ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ... ما راه را به او نشان دادیم﴾ (الدھر / ۳) و... . گاهی هم به نکوهش او می‌پردازد و این نکوهش‌ها نیز ناظر به خلقت اوست؛ مانند: ﴿...وَخَلِقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا: ... و انسان، ضعیف آفریده شده است﴾ (النساء / ۲۸)؛ ﴿خَلِقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَجَلٍ... انسان از عجله آفریده شده است...﴾ (الإسراء / ۱۱)؛ ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا: به یقین انسان حریص و کم‌طاقت آفریده شده است﴾ (المعارج / ۱۹). این ستایش و نکوهش‌ها نسبی است و بار ارزشی ندارد؛ زیرا خداوند از سَرِ حکمت و مصلحت خود به هر کدام از موجودات خود چیزهایی را داده، از اموری دیگر محروم کرده است. بر این اساس، آیاتی که به دلیل کرامت ذاتی به مدح او پرداخته‌اند، در واقع، مدح خداوند و فعل اوست و آیاتی که از این نظر انسان را مذمت کرده‌اند، ناظر به محدودیت‌های وجودی انسان در مقایسه با بعضی از موجودات و در سنجش با عظمت الهی است. دسته‌ای دیگر از آیات قرآن، مدح و مذمت‌هایی را برای انسان بیان کرده‌اند، اما آنها ناظر به کرامت‌های اکتسابی می‌باشد؛ یعنی صفاتی که انسان با ایمان و عمل صالح و حُسن اختیار خود به آنها دست می‌یابد و یا با سوء اختیار خود رذائل اخلاقی را کسب می‌کند. بنابراین، با توجه به تمایلات مثبت و منفی که در ذات انسان وجود دارد، بسته به اینکه انسان با اختیار خود کدام جنبه را برگزیند، مورد ستایش یا نکوهش قرآن قرار می‌گیرد که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم.

۵- نکوهش‌های اکتسابی

﴿... لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْإِنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ: آنها دلها [= عقل‌ها]یی دارند که با آن (اندیشه

نمی‌کنند، و) نمی‌فهمند؛ و چشمانی که با آن نمی‌بینند؛ و گوش‌هایی که با آن نمی‌شنوند؛ آنها همچون چهارپایانند، بلکه گمراه‌تر! اینان همان غافلاند (چراکه با داشتن همه گونه امکانات هدایت، باز هم گمراهند!) ﴿(الأعراف / ۱۷۹)؛ ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا... أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ: کافران... آنها بدترین مخلوقات‌اند!﴾ (البینة / ۶)؛ ﴿ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُم مِّن بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدَّ قَسْوَةً: سپس دل‌های شما بعد از این واقعه سخت شد، همچون سنگ، یا سخت‌تر!﴾ (البقره / ۷۴).

۶- ستایش‌های اکتسابی

* ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحَسُنَ مَا أَجَبَ اللَّهُ: آنها که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، پاکیزه‌ترین (زندگی) نصیب ایشان است و بهترین سرانجام‌ها!﴾ (الرعد / ۲۹).

* ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أَنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً: هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد؛ خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم﴾ (النحل / ۹۷).

* ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ: کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، بهترین مخلوقات (خدا)یند!﴾ (البینة / ۷).

پس این نظریه با تفکیک بین کرامت‌های ذاتی و هستی‌شناختی انسان و نسبی دانستن آنها و کرامت‌های ارزش‌شناختی و اخلاقی انسان و اختیاری بیان کردن آنها، به رفع تعارض ظاهری بین آیات ستایش و نکوهش انسان در قرآن می‌پردازند (برای آگاهی بیشتر از این دیدگاه، ر.ک؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۳۶۳-۳۶۵).

تحلیل و بررسی این دیدگاه

۱- این دیدگاه برای انسان، فطرت الهی قائل است که ترکیبی از تمایلات مثبت و منفی می‌باشد.

۲- اصالت با جنبه‌های مثبت وجود انسان است.

۳- به لحاظ تکوینی، انسان از بسیاری از موجودات مزایا و امکانات بیشتری دارد، هرچند در بعضی از زمینه‌ها نیز از بعضی از موجودات دیگر و یا در مقایسه با عظمت خداوند، کوچکتر است.

۴- ستایش و نکوهش‌های ذاتی انسان، نسبی (به سایر موجودات) و مقایسه‌ای (در پیوند با خدا و عظمت او) است و بار ارزشی ندارد.

۵- گاهی ستایش‌های قرآن ناظر به صفاتی است که انسان با اختیار، ایمان و عمل صالح آنها را به دست می‌آورد و گاهی ناظر به صفاتی است که انسان با سوء اختیار خود، آنها را تحصیل می‌کند.

۶- این دیدگاه با تفکیک بین ستایش و نکوهش‌های ذاتی و مدح و ذم‌های اکتسابی، به رفع تعارض ظاهری بین آیات ستایش و نکوهش در باب انسان پرداخته است.

۷- بر اساس این دیدگاه، فطرت انسان ترکیبی از تمایلات مثبت و منفی است. بنابراین، زمینه بد شدن نیز در ذات انسان وجود دارد، در حالی که بعید به نظر می‌رسد خدای مهربان خیرخواه علی‌الاطلاق زمینه‌های بد شدن را در نهاد انسان قرار داده باشد.

۸- تفکیک بین کرامت‌های اکتسابی و کرامت‌های ذاتی، هرچند تقسیم مناسبی برای فهم بهتر مسئله است، اما در باب ستایش و نکوهش‌های ذاتی، همچنان سؤال بی‌پاسخ است.

خلاصه

قرآن هدف اساسی خود را هدایت انسان بیان می‌کند و برای تحقق این هدف، از زوایای مختلف به بررسی شخصیت انسان پرداخته است. در این راستا، تعدادی از آیات به انسان‌شناسی ارزشی می‌پردازد و ویژگی‌های مثبت و منفی او را بیان می‌کند و اینکه انسان از چه جهاتی قابل ستایش و از چه جهاتی درخور نکوهش است و در سنجش با یکدیگر، چه شأنی را برای او رقم می‌زند.

با جسنجو در آیات قرآن، به موارد زیادی از ویژگی‌های مثبت و منفی (حدود بیست مورد از ویژگی‌های مثبت و بیست و یک مورد از ویژگی‌های منفی انسان) می‌توان دست یافت. در این تحقیق، با تقسیم‌بندی آیات در سه حوزه وجودی، معرفتی و توصیفی، درصدد یافتن این حقیقت

هستیم که چرا در بعضی از آیات، برترین ستایش‌ها و زیباترین تعبیرها و در بعضی دیگر، نکوهش و صفات سرزنش‌آمیز دربارهٔ انسان به کار رفته است. با مراجعه به تفاسیر و کتاب‌های تفسیر موضوعی که در این زمینه نگاشته شده است، به پنج دیدگاه اساسی در این باب می‌توان دست یافت. در تمام تفاسیر، با استدلال‌های عقلی و نقلی به رفع تعارض ظاهری بین این دسته از آیات می‌پردازند که در ادامه خلاصهٔ آنها بیان می‌شود.

۱- بعضی از تفاسیر توصیف‌های دوگانهٔ قرآن از انسان را ناظر به دو جنبهٔ وجودی او می‌دانند. بر اساس این دیدگاه، ستایش‌ها ناظر به روح الهی و فطرت خدایی انسان است و نکوهش‌ها ناظر به بُعد طبیعی، مادی و خاکی انسان می‌باشد.

۲- بر اساس بعضی دیگر از دیدگاه‌های تفسیری، انسان موجودی تک‌سرشتی است و حقیقت ذات او همهٔ کمالات را بالقوه دارد و او با اختیار و ایمان و عمل صالح باید این بالقوه را بالفعل کند تا انسان کامل گردد و در غیر این صورت، انسان، ناقص است. بر اساس این دیدگاه، ستایش‌ها ناظر به انسان باایمان، و نکوهش‌ها ناظر به انسان بی‌ایمان می‌باشد.

۳- دیدگاه تفسیری دیگر بر این باور است که نکوهش‌های انسان در قرآن، در واقع، مدح در قالب ذم است؛ زیرا این صفات و غرایزی که در ظاهر مذموم بیان شده‌اند، همگی لازمهٔ حیات انسان و رسیدن او به کمال است که در صورت فقدان آنها، شخصیت انسان به خطر می‌افتد. بر اساس این دیدگاه، تمام صفات و غرایزی که به صورت ظاهراً مذموم برای انسان بیان شده، فی‌حدهٔ نفسه خیر و لازمهٔ رشد و تعالی اوست.

۴- بر اساس دیدگاه تفسیری جبرگرایانه، انسان، صفات و یا حتی افعال اختیاری او، آفریدهٔ خداوند است و خداوند مخلوق خود را سرزنش نمی‌کند. اگر در ظاهر بعضی از آیات، صفات مذموم به انسان نسبت داده شده، به دلیل آن است که انسان در آن صفت حدّ اعتدال را نگه نمی‌دارد و به افراط و تفریط در آن می‌گراید. بنابراین، انسان با صفات خود مخلوق خداوند است و خداوند فعل خود را نکوهش نمی‌کند و این مذمت‌ها به افراط و تفریط‌های انسان برمی‌گردد.

۵- برخی از کسانی که به تفسیر موضوعی بعضی از آیات قرآن پرداخته‌اند، بر این باورند که به لحاظ ساختاری، خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده است که نسبت به موجودات دیگر از مزایا و امکانات بیشتری برخوردار است، اگرچه در بعضی از زمینه‌ها نیز ضعف‌های وجودی دارد. بر این اساس، نکوهش‌هایی که ناظر به جنبه‌های تکوینی و محدودیت‌های ذاتی وجود انسان است، در مقایسه با بعضی دیگر از موجودات یا عظمت الهی سنجیده می‌شود. از این رو، بار ارزشی ندارد؛ زیرا نسبی و مقایسه‌ای است. بنابراین، تعارضی میان آیات در این باب نیست. گاهی ستایش‌های قرآنی ناظر به صفاتی است که انسان با حُسن اختیار و نیز ایمان و عمل صالح تحصیل می‌کند و گاهی نکوهش‌ها ناظر به صفاتی است که انسان با سوء اختیار خود آنها را کسب می‌کند. در این فرض هم تعارضی بین آیات ستایش و نکوهش انسان نیست؛ زیرا انسان با اختیار خود آنها را برمی‌گزیند.

نتیجه‌گیری

- ۱- با جستجو در آیات قرآن درمی‌یابیم که قرآن در بیست مورد انسان را ستایش و در بیست و یک مورد نکوهش کرده است.
- ۲- برای رفع تعارض ظاهری بین آیات قرآن در باب ستایش و نکوهش انسان، کتاب‌های تفسیری و بعضی از اندیشمندان اسلامی راهکارهایی را بیان کرده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارت است از:
 - الف) ستایش‌های قرآنی ناظر به روح و فطرت الهی انسان و نکوهش‌ها ناظر به بُعد طبیعی، مادی و خاکی اوست.
 - ب) ستایش‌های قرآنی ناظر به انسان با ایمان و نکوهش‌ها ناظر به انسان بی‌ایمان می‌باشد که در واقع، انسان ناقص است.
 - ج) صفات و غرایزی که در ظاهر منفی بیان شده است، لازمه‌ی انسانیت و زمینه‌ساز کامل اویند و بدون آنها انسان دستخوش تغییر می‌شود. در واقع، نکوهش‌های قرآن، مدح در قالب ذم است. بنابراین، تقابلی بین توصیف‌های دوگانه قرآن از انسان نیست.

د) به دلیل اینکه انسان، صفات و یا حتی افعال اختیاری او، فعل خداوند است، خداوند فعل خود را مذمت نمی‌کند. بنابراین، ستایش‌ها ناظر به فعل خدا و نکوهش، ناشی از عملکرد غلط انسان و خروج از حد اعتدال است.

ه) آن دسته از نکوهش‌های قرآنی که ناظر به جنبه‌های تکوینی، خلقتی و ذاتی انسان است، به دلیل مقایسه انسان با سایر موجودات و یا عظمت خداوند است. بنابراین، با آیات مدح انسان تعارضی ندارد و درصدد بیان یک واقعیت خارجی می‌باشد و با آیات ستایش‌آمیز تکوینی تعارض ندارد. اما ستایش و نکوهش‌های قرآنی که ناظر به صفاتی است که انسان با خُسن اختیار و یا سوء اختیار خود آنها را کسب می‌کند، این صفات نیز به دلیل اختیاری بودن آنها، تعارضی در بین آیات در باب آنها نیست.

نظر برگزیده

با تأمل در آیاتی از قرآن که صفات ستایش‌آمیز و نکوهش‌آمیز انسان را بیان کرده‌اند و مطالعه دقیق کتاب‌های تفسیری که به تبیین این ویژگی‌ها به منظور رفع تعارض ظاهری پرداخته‌اند، می‌توان با بیان چند مقدمه، نظریه جدیدی را بیان نمود.

۱- با تأمل در آیات قرآن درمی‌یابیم که قرآن صفات ستایش‌آمیز انسان را مستقیماً به خداوند نسبت می‌دهد؛ مانند ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ... مَا أَدْمِيزَادْكَانَ رَا كْرَامِي دَاشْتِيم...﴾ (الإسراء/ ۷۵) و ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ که ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم ﴿(التین/ ۴)﴾. اما صفات نکوهش‌آمیز را یا به انسان نسبت می‌دهد و یا مجهول بیان می‌کند و مستقیماً آن را به خداوند نسبت نمی‌دهد؛ مانند ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا﴾: به یقین انسان حریص و کم‌طاقت آفریده شده است ﴿(المعارج/ ۱۹)﴾؛ ﴿...وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ و انسان، ضعیف آفریده شده است ﴿(النساء/ ۲۸)﴾ و ﴿قَتَلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ﴾: مرگ بر این انسان! چقدر کافر و ناسپاس است! ﴿(العنکبوت/ ۱۷)﴾

۲- تمام ویژگی‌ها و غرایزی که خداوند در وجود انسان قرار داده است و در قرآن نکوهش شده که شاید بدترین آنها، شهوت و غضب باشد، لازمه کمال، حیات و رشد انسان است که نبود آنها زندگی انسانی را دستخوش نابسامانی اساسی می‌کند.

۳- ویژگی‌ها و غرایز انسانی هنگامی مورد نکوهش قرار می‌گیرد که از حد اعتدال خارج شود.

۴- گاهی نکوهش‌ها نسبی و به دلیل مقایسه انسان با سایر موجودات و یا عظمت خداوند است؛ مانند ﴿...وَخَلِقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا﴾ و انسان، ضعیف آفریده شده است ﴿(النساء/۲۸)﴾.

۵- خداوند مهربان که از سر رحمت خود انسان را آفرید، قوه تمام کمالات را در وجود او به ودیعه نهاده، میل به بدی را در وجود او قرار نداده است: ﴿...وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ...﴾ ... ولی خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دل‌هایتان زینت بخشیده است، و (به‌عکس)، کفر، فسق و گناه را مورد نفرت شما قرار داده است... ﴿(الحجرات/۷)﴾. افزون بر آیه فوق، انسان در اولین بار بعد از انجام عمل خطا، وجدان او ناراحت می‌شود و خود را سرزنش می‌کند. دلیل این امر آن است که زمینه بدی‌ها در وجود انسان وجود ندارد.

۶- انسان با اختیار خلق شده است و می‌تواند به بدی‌ها و یا خوبی‌ها گرایش پیدا کند: ﴿إنا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفورا﴾ (التهر/۳).

بنابراین، خداوند حکیم قادر، ذات انسان را به گونه‌ای آفریده که در آن قوه تمام کمالات وجود دارد و همه صفات و غرایزی که انسان بر آنها سرشته شده، مقدمه و زمینه تعالی و تکامل و رشد اوست. بر این اساس، اگر در بعضی از آیات قرآن، صفات و یا ویژگی‌هایی از انسان مورد نکوهش قرار گرفته، ناظر به آن جهتی است که انسان آنها را در غیر مسیر صحیح و خارج از حد اعتدال به کار می‌برد. همچنین نکوهش‌ها نسبی است؛ یعنی وقتی انسان را با بعضی از موجودات در بعضی از جهات مقایسه می‌کنیم و یا این ویژگی‌ها با صفات ذات حق تعالی سنجیده می‌شود، به عنوان یک ویژگی منفی بیان می‌شود.

پی نوشت‌ها:

- ۱- ﴿...وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيْرُ: ... و شما را (در عالم جنین) تصویر کرد؛ تصویری زیبا و دلپذیر، و سرانجام (همه) به سوی اوست﴾ (التَّغَابُنُ / ۳).
- ۲- ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيْمٍ: که ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم﴾ (التَّيْنُ / ۴).
- ۳- ﴿الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ: همان خدایی که تو را آفرید و سامان داد و منظم ساخت﴾ (الْإِنْفِطَارُ / ۷).
- ۴- ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِيْنَ: هنگامی که کار آن را به پایان رساندم، و در او از روح خود (یک روح شایسته و بزرگ) دمیدم، همگی برای او سجده کنید!﴾ (الحجر / ۲۹).
- ۵- ﴿إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيْلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُوْرًا: ما راه را به او نشان دادیم؛ خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس﴾ (الْإِنْسَانُ / ۳).
- ۶- ﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمُ: و به انسان آنچه را نمی دانست، یاد داد!﴾ (الْعَلَقُ / ۵).
- ۷- ﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُوْنَ: ن. سوگند به قلم و آنچه می نویسند﴾ (القلم / ۱).
- ۸- ﴿عَلَّمَهُ الْبَيَانَ: و به او «بیان» را آموخت﴾ (الرَّحْمَنُ / ۴)؛ ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ... وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ...: و از آیات او ... و تفاوت زبان‌ها و رنگ‌های شماست...﴾ (الرَّوْمُ / ۲۲).
- ۹- ﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ تُطْفَةِ أُمِّشَاحٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيْعًا بَصِيْرًا: ما انسان را از نطفهٔ مختلطی آفریدیم و او را می آزماییم؛ (بدین گونه) او را شنوا و بینا قرار دادیم!﴾ (الْإِنْسَانُ / ۲).
- ۱۰- ﴿...قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ آيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ: ما آیات (خود) را برای شما بیان کردیم، شاید اندیشه کنید!﴾ (الحديد / ۱۷).
- ۱۱- ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاَهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيْرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيْلًا: ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا، (بر مرکب‌های راهوار) حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم﴾ (الْإِسْرَاءُ / ۷۰).
- ۱۲- ﴿قَالَهُمْهَا فَجُوْرَهَا وَتَقْوَاهَا: سپس فجور و تقوا (شرّ و خیرش) را به او الهام کرده است﴾ (الشَّمْسُ / ۸).
- ۱۳- ﴿وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ: و سوگند به (نفس لوامه و) وجدان بیدار و ملامت‌گر (که رستاخیز حق است)!﴾ (الْقِيَامَةُ / ۲).

- ۱۴- ﴿لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيُؤَسِّسْ قَنُوطًا﴾ انسان هرگز از تقاضای نیکی (و نعمت) خسته نمی‌شود و هرگاه شرّ و بدی به او رسد، بسیار مأیوس و نومید می‌گردد! ﴿(فصلت / ۴۹) و ﴿وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ﴾ و او علاقه شدید به مال دارد! ﴿(العادیات / ۸).
- ۱۵- ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من روی زمین جانشینی [= نماینده‌ای] قرار خواهم داد. فرشتگان گفتند: پروردگارا! آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟! ما تسبیح و حمد تو را به جا می‌آوریم و تو را تقدیس می‌کنیم. پروردگار فرمود: من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید! ﴿(البقره / ۳۰).
- ۱۶- ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ﴾ همه فرشتگان بی‌استثناء سجده کردند... ﴿(الحجر / ۳۰).
- ۱۷- ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ ما امانت (تعهد، تکلیف، و ولایت الهیّه) را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم. آنها از حمل آن سر برتافتند و از آن هراسیدند، اما انسان آن را بر دوش کشید؛ او بسیار ظالم و جاهل بود (، چون قدر این مقام عظیم را نشناخت و به خود ستم کرد!) ﴿(الأحزاب / ۷۲).
- ۱۸- ﴿يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا﴾ خدا می‌خواهد (با احکام مربوط به ازدواج با کنیزان و مانند آن)، کار را بر شما سبک کند و انسان، ضعیف آفریده شده است (و در برابر طوفان غریز، مقاومت او کم است) ﴿(النساء / ۲۸).
- ۱۹- ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَجَلٍ سَأَرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُون﴾ (آری،) انسان از عجله آفریده شده است، ولی عجله نکنید. به‌زودی آیاتم را به شما نشان خواهم داد! ﴿(الأنبياء / ۳۷).
- ۲۰- ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ﴾ که ما انسان را در رنج آفریدیم (و زندگی او پر از رنجهاست!) ﴿(البلد / ۴).
- ۲۱- ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ﴾ از نشانه‌های او این است که شما را از خاک آفرید، سپس ناگاه انسان‌هایی شدید و روی زمین گسترش یافتید! ﴿(الروم / ۲۰).
- ۲۲- ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ﴾ ما انسان را از گل خشکیده‌ای (همچون سفال) که از گل بدبوی (تیره‌رنگی) گرفته شده بود، آفریدیم! ﴿(الحجر / ۲۶).
- ۲۳- ﴿أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ﴾ آیا شما را از آبی پست و ناچیز نیافریدیم! ﴿(المرسلات / ۲۰).

- ۲۴- ﴿...لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ...﴾ ... به سبب هوی و هوس و بی‌دانشی، (دیگران را) گمراه می‌سازند... ﴿(الأنعام / ۱۱۹)﴾؛ ﴿بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ...﴾ ولی ظالمان بدون علم و آگاهی، از هوی و هوسهای خود پیروی کردند... ﴿(الرّوم/ ۲۹)﴾؛ ﴿...قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا...﴾ می‌گویند: نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌نماییم... ﴿(البقره / ۱۷)﴾.
- ۲۵- ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ﴾ بدترین جنبندها نزد خدا، افراد کَر و لالی هستند که اندیشه نمی‌کنند ﴿(الأنفال / ۲۲)﴾.
- ۲۶- ﴿وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ و می‌گویند: اگر ما گوش شنوا داشتیم، یا تعقل می‌کردیم، در میان دوزخیان نبودیم! ﴿(الملك/ ۱۰)﴾ و ﴿لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنْ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ﴾ ما حق را برای شما آوردیم، ولی بیشتر شما از حق کراهت داشتید! ﴿(الزخرف/ ۷۸)﴾.
- ۲۷- ﴿قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ گفت: فرزندم! خواب خود را برای برادرانت بازگو مکن که برای تو نقشه (خطرناکی) می‌کشند؛ چراکه شیطان، دشمن آشکار انسان است! ﴿(یوسف/ ۵)﴾.
- ۲۸- ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلِمُ مَا تُوسُّوسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ ما انسان را آفریدیم و وسوسه‌های نفس او را می‌دانیم، و ما به او از رگ قلبش نزدیک‌تریم! ﴿(ق/ ۱۶)﴾ و ﴿وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ من هرگز خودم را تبرئه نمی‌کنم، که نفس (سرکش) بسیار به بدیها امر می‌کند، مگر آنچه را پروردگارم رحم کند! پروردگارم آمرزنده و مهربان است ﴿(یوسف/ ۱۵)﴾.
- ۲۹- ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ ما امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم، آنها از حمل آن سر برتافتند و از آن هراسیدند، اما انسان آن را بر دوش کشید؛ او بسیار ظالم و جاهل بود (چون قدر این مقام عظیم را نشناخت و به خود ستم کرد)! ﴿(الأحزاب/ ۷۲)﴾.
- ۳۱- ﴿أُمُّ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَّى﴾ یا آنچه انسان تمنا دارد به آن می‌رسد؟! ﴿(النجم/ ۲۴)﴾.
- ۳۲- ﴿وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ﴾ آنها برای خداوند از میان بندگان، جزئی قرار دادند (و ملائکه را دختران خدا خواندند)؛ انسان کفران‌کننده آشکاری است! ﴿(الزخرف/ ۱۵)﴾ و ﴿قَتِيلَ الْإِنْسَانِ مَا أَكْفَرَهُ﴾ مرگ بر این انسان! چقدر کافر و ناسپاس است! ﴿(العنكبوت/ ۱۷)﴾.

- ۳۲- ﴿وَأَتَاكُمْ مِّنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَذَلُولٌ كَفَّارٌ﴾ و از هر چیزی که از او خواستید، به شما داد و اگر نعمت‌های خدا را بشمارید، هرگز آنها را شماره نتوانید کرد! انسان، ستمگر و ناسپاس است! ﴿(ابراهیم/۳۴).
- ۳۳- ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ﴾ که انسان‌ها همه در زیانند، * مگر کسانی که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام داده‌اند و یکدیگر را به حق سفارش کرده‌اند و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده‌اند! ﴿(العصر/ ۲-۳).
- ۳۶- ﴿وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ﴾ و هرگاه به انسان (غافل و بی‌خبر) نعمت دهیم، روی می‌گرداند و به حال تکبر از حق دور می‌شود، ولی هرگاه مختصر ناراحتی به او رسد، تقاضای فراوان و مستمر (برای بر طرف شدن آن) دارد! ﴿(فصلت/۵۱)﴾؛ ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَىٰ * أُن رَّآهُ اسْتَغْنَىٰ﴾ چنین نیست (که شما می‌پندارید)! به یقین انسان طغیان می‌کند * از اینکه خود را بی‌نیاز ببیند! ﴿(العلق/۱۶)﴾؛ ﴿...وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا﴾ ... ولی انسان بیش از هر چیز به مجادله می‌پردازد! ﴿(الکهف/۵۴)﴾ و ﴿...وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا﴾ ... و انسان تنگ‌نظر است! ﴿(الإسراء/۱۰۰).
- ۳۷- ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾ ای انسان! چه چیز تو را در برابر پروردگار کریم تو مغرور ساخته است؟! ﴿(الإنفطار/ ۶).
- ۳۸- ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ﴾ انسان را از نطفه بی‌ارزشی آفرید و سرانجام (او موجودی فصیح، و) مدافع آشکار از خویشتن گردید! ﴿(التحل/ ۴).
- ۴۲- ﴿...وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا﴾ ... ولی انسان بیش از هر چیز، به مجادله می‌پردازد! ﴿(الکهف/۵۴).
- ۳۹- ﴿...وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا﴾ ... و انسان تنگ‌نظر است! ﴿(الإسراء/۱۰۰).
- ۴۰- ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ﴾ که انسان در برابر نعمت‌های پروردگارش بسیار ناسپاس و بخیل است ﴿(العادیات/ ۶)﴾ و ﴿...إِنَّهُ لَيَبْغُوسٌ كَفُورٌ﴾ انسان بسیار نومید و ناسپاس است! ﴿(هود/ ۹).
- ۴۱- ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا﴾ به یقین انسان حریص و کم‌طاقت آفریده شده است ﴿(المعارج/ ۱۹).
- ۴۲- ﴿لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ﴾ آنها دلها [= عقل‌ها] ایی دارند که با آن (اندیشه نمی‌کنند، و) نمی‌فهمند؛ و چشمانی که با آن نمی‌بینند؛ و گوش‌هایی که با آن نمی‌شنوند؛ آنها همچون چهارپایانند،

بلکه گمراهتر! اینان همان غافلان‌اند؛ چراکه با داشتن همه گونه امکانات هدایت، باز هم گمراهند! ﴿﴾
(الأعراف / ۱۷۹).

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). *حیات حقیقی انسان در قرآن*. ج ۵. قم: اسراء.
- _____ . (۱۳۹۰). *فطرت در قرآن قم*. ج ۵. قم: اسراء.
- زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ق.). *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل*. ج ۴. بیروت: دارالکتب العربی.
- سبحانی، جعفر. (۱۳۶۴). *منشور جاوید*. ج ۴. قم: انتشارات اسلامی.
- شاذلی، سیدبن قطب. (۱۴۱۲ق.). *فی ضلال القرآن*. بیروت: دارالشروق.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیرالقرآن*. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- فخر رازی، ابوعبدالله محمد. (۱۴۲۰ق.). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قرطبی، ابی عبدالله محمد. (۱۳۰۵). *الجامع لاحکام القرآن*. ج ۱۸. بیروت: دار الإحياء التراث العربی.
- مصباح، محمدتقی. (۱۳۸۶). *معارف قرآن (خداشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی)*. قم: مؤسسه آموزشی امام خمینی^(ه).
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۸). *مجموعه آثار*. ج ۲ (مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی). تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۶۶). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الإسلامیة.